

دفاع از حریم قرآن

محمد جواد فاضل لنکرانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فاضل موحدی لنکرانی، محمد، - 1310

عنوان و نام پدیدآور : دفاع از حریم قرآن/ محمدجواد فاضل لنکرانی

مشخصات نشر : قم: عقل سرخ، 1381.

مشخصات ظاهری : [64] ص

شابک : 964-94601-0-16000ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: ص. []64 - 63

موضوع : قرآن -- تحریف

موضوع : قرآن -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP89/2/ف 2د7 1381

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : م 81-41692

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع از حریم قرآن

محمدجواد فاضل لنکرانی

ص: 4

پیشگفتار

خدای بزرگ را سپاسگزاریم که ما را منّت نهاد و سزاوار حمل امانت بزرگ خلقت، تنها معجزه ابدی خاتمیت، آن سفره همیشه گسترده آکنده از حقایق از ازل تا به ابد، یعنی قرآن کریم گردانید که حقاً کرامت انسان به برکت نزول آن از جانب کریم مطلق است. این دریای بی کران که در امواج کوتاه و بلند خود بزرگترین رازها و اسرار هدایت و شیواترین راه ای سعادت را داراست، کتابی که همیشه چراغ هدایت انسانها و جوامع بشری بوده و اکنون نیز هست و تا قیامت هر گمشده و گمراهی را رهنمون می باشد. کتابی که همیشه نور است و در همه مراحل امام است و در همه حالات ذکر است و در تمام ابعاد انسان و عالم بیان روشنی است. کتابی که حافظ همیشگی آن بر طبق وعده الهی، خداوند تبارک و تعالی است و وعده او تخلف ناپذیر است، إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ.

آنچه که در این مجموعه به عنوان نکات مهم عرضه می گردد مهم ترین نکته ها در بحث عدم تحریف قرآن است. این بحث از زمرۀ بحث مهم و اساسی در علوم قرآن به شمار می رود. بر محقّقان، مفسّران و پویندگان این

کتاب شریف الهی است که این بحث را از هر جهت تنقیح و ابعاد مختلف آن را تشریح نمایند. به تحقیق می توان گفت در نسبت دادن نظریه تحریف به مذاهب و فرق اسلامی، تحریف های فاحش صورت گرفته است، به طوری که مذهبی را که اساس اعتقادات آن بر پایه عدم تحریف است معتقد به تحریف معرفی نموده اند. در ضمن این نکات، علاوه بر بررسی جوانب مختلف این بحث، اثبات خواهیم نمود که تشیع و مذاهب امامیه نه تنها معتقد به تحریف نیست بلکه اصولاً نمی تواند قول به تحریف را بپذیرد، چرا که پذیرفتن نظریه تحریف، اساس عقیده امامیه را از بین خواهد برد.

بیاید در این مجمع عظیم که متشکل از دانشمندان و شخصیتهای برجسته علمی و مذهبی است،(1) اعلامیه جهانی صادر نماییم و به همه مذاهب و گروه ها و ملت ها و نحله ها و ادیان اعلام نماییم که قرآن از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون از تحریف مصون و محفوظ مانده و تا قیامت هم احدی توان تحریف قرآن را ندارد.

این چنین نیست که مسئله را به صورت یک قضیه خارجیه مطرح کنیم و بگوییم تاکنون قرآن تحریف نشده است، بلکه ادعای ما به صورت یک قضیه حقیقیه به این نحو است که سنت قطعیه خداوند تبارک و تعالی در مورد این کتاب شریف بر آن است که امکان تحریف در این کتاب نیست و کسی یا گروهی توانایی تعرّض به این آیات الهی را ندارد و این کتاب مقدس معجزه خالده ای است که با ادعای «تحدّی» در هر زمان و مکان، دامن مقدس خویش را از توهّم تحریف مصون و محفوظ نگه داشته است.

1- (1) - این نوشته نخستین بار در یک مجمع و گردهمایی علمی ارائه شده است و منظور از «این مجمع عظیم» همان گردهمایی است.

ما در این نوشتار، در این مقام نیستیم که همه نکات مربوط به این بحث مهم را به صورت تفصیلی و گسترده بیان نماییم، چرا که چنین چیزی محتاج به چند جلد کتاب می باشد.

آنچه به دنبال آن هستیم بررسی برخی از نکات مهم به گونه فشرده است تا گوشه ای از ابعاد مهم این تنقیح و تبیین شود، ان شاء اللّه.

ص:9

نکتهٔ اوّل: بررسی لفظ تحریف

این کلمه مصدر باب تفعیل، و از «حرف» مشتق شده است و کلمه «حرف» در لغت به معنای کنار و جانب یک شیء است. بنابراین تحریف یعنی کنار زدن یک شیء و تغییر در اطراف و جوانب آن است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّهَ عَلی حَرْفٍ 1 .

یعنی برخی از مردم خداوند را بر یک طرف و یک جانب عبادت می کنند و آنان کسانی هستند که در دین خود اضطراب دارند، مانند کسی که در هنگام جنگ، در جانبی ایستاده و نظاره گر است که اگر لشکریان پیروز شوند، بیاید و غنیمت بگیرد و الاّ فراکند.(1)

این لفظ از نظر لغت دلالت بر مطلق جا به جایی و تغییر دارد، لذا می توانیم ادّعا کنیم که لفظ تحریف ظهور در تحریف لفظی دارد، لکن در قرآن کریم به سبب وجود قرینه ای ظهور ثانوی در تحریف معنوی پیدا نموده است، آنجا که در مذمّت علماء یهود می فرماید:

وَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ 3 یعنی کلام حق در تورات را زا موضع و معانی و مقاصد الهی

1- (2) کشاف ج 146/2.

تغییر می دهند و کلام حق را بر معانی ظاهرش حمل نمی نمایند. در این آیه شریفه وجود کلمه «عَنْ مَواضِعِهِ» قرینه روشنی است بر این که مراد تحریف معنوی است. از اینجا است که ملاحظه می نماییم راغب اصفهانی در توضیح واژه تحریف الکلام (و نه خصوص لفظ تحریف) فرموده است:

تحریف الکلام أنْ تَجْعَلَهُ عَلی حَرْفٍ مِنَ الأحتِمالِ یُمْکِنُ حَمْلُهُ عَلی الْوَجْهَیْنِ (1)

یعنی تحریف کلام آن است که در کلام تغییر داده شود که سبب احتمالی شود که کلام قابلیت حمل بر دو وجه را داشته باشد.

روشن است که راغب در مقام تبیین معنای لغوی کلمه تحریف نیست، بلکه در مقام بین مراد از «تحریف الکلام» - یعنی تحریف معنوی - است که در آیه شریفه وارد شده است.

فخر رازی در بیان مراد از آیهٔ شریفه احتمالاتی را بیان نموده که برخی از آنها با تحریف لفظی سازگاری دارد، لکن در نهایت قول صحیح را تفسیر آیه به تحریف معنوی می داند. او چنین می گوید:

أَنَّ الْمرادَ بِالتَّحْریف الْقاءُ الشُّبَّهِ الباطِلَه و ألّتا وی□لاتِ الِفاسِدَهِ وَ صَرْفُ اللَّفْظِ عَنْ مَعْناهذ الحَقِّ إلی مَعْنی باطِلٍ یُوجُوهِ الِحَیلِ اللَّفظیّه کَما یَفْعَلُهُ أَهْلُ الْبِدَعهِ (2).

یعنی، مراد از تحریف القاء شبهات باطل و احتمالات فاسد و برگرداندن لفظ از معنای صحیح آن به معنای باطل به وسیله حیله های لفظی است که پیروان بدعت آن را انجام می دهند.

1- (1) - مفردات ص 112.
2- (2) تفسیر کبیر ج 6، ص 117، طبع قدیم.

نکتهٔ دوّم: موارد کاربرد لفظ تحریف و انواع تحریف

در کلمات بزرگانی چون محقق خوئی ادّعا شده است که لفظ تحریف در شش معنی به نحو مشترک لفظی استعمال شده است که در میان این معانی برخی از آنها به اجماع مسلمین در قرآن واقع شده است و برخی به اجماع واقع نشده است و برخی محل خلاف است. ما در اینجا مطالب مرحوم خوئی در ذکر معانی اصطلاح تحریف را نقل و سپس نقد و بررسی می کنیم.

معنای اول: تحریف به معنای نقل و تغییر شیء از موضع و معنای خودش. آیهٔ شریفه ذیل به این معنی اشاره دارد:

وَ «مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ»1 .

از این نوع تحریف به نام تفسیر به رأی یا تحریف معنایی نیز یاد می شود.

مسلمین بر وقوع چنین تحریفی در قرآن اجماع دارند، زیرا کسانی که قرآن را به غیر حقیقت آن تفسیر می کنند و بر غیر معنای واقعی آن حمل می کنند، آیات را بر طبق هوای نفسانی و آراء خود تحریف کرده اند. در

ص:12

روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از چنین تحریفی مذمّت شده است.

امام باقر علیه السلام در رساله ای به سَعْدُ الْخَیر فرمود:

وَ کانِ مِنْ نَبْذِهَمْ الکتاب انْ اقامُوا حُرُوَفهُ وَ حَرِّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمْ یَرْووُنَهُ وَ لا یَرْعُوْنُهْ (1)

معنای دوم: تحیرف به این صورت است که حرفی یا حرکتی اجمالاً کم و یا زیاد شده باشد، لکن خود قرآن محفوظ و دست نخورده است. تحریف به این معنی نیز در قرآن ثابت است زیرا در محل خودش ثابت نموده ایم که قراءات موجوده(2) هیچ کدام متواتر نیستند، بنابراین یکی از این قرائتها مطابق با قرآن واقعی است، اما بقیه آنها یا زیاده در قران است و یا نقیصه در آن.

معنای سوم: تحریف به این نحو که «یک کلمه» یا بیش از آن در کتاب شریف زیاد و یا کم شده است، اما خود قرآن شریف محفوظ است.

تحریف به این معنی در صدر اسلام و در زمان صحابه قطعاً واقع شده است ولی با آن مخالف و مبارزه شده است و دلیل آن اجماع مسلمین است، برای این که عثمان پاره ای از مصاحف را جمع آوری نمود و آتش زد و به مأمورین خویش امر نمود که هر چه غیر از قرآن او است آتش بزنند. بنابراین، مصاحف دیگر با مصحف عثمان مخالف بوده است (جماعتی از علما از جمله ابی داود سجستانی در کتاب المصاحف مواردی از موارد اختلاف را جمع نموده است) و اجمالاً در نسخه های آتش زده شده توسط عثمان تحریف محقق شده بوده است، اما قرآنی را که عثمان جمع آوری نمود و رواج داد همان قرآن معروف بین مسلمین بوده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دست گرفته شده بود. لذا باید

1- (1) - نساء 46/4.
2- (2) کافی، ج 8، ص 53 و الوافی فی آخر کتاب الصلاه.

بپذیریم که این نوع تحریف در مصاحفی که قبل از عهد عثمان رایج بوده اند محقق شده بوده است و قرآن موجود در زمان ما که بر مبنای نسخه عثمان است، هیچ زیادت و یا نقیصه ای ندارد.

معنای چهارم: تحریف به این صورت که یک آیه در قرآن کم یا زیاد شده است، اما قرآن منزل محفوظ است.

تحریف به این معنی نیز در قرآن به جز آیه شریفه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» که مسلمانان اجماع دارند پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هر سوره ای آن را می خوانده است، در هیچ قسمت قرآن واقع نشده است. در این مورد نیز اهل سنّت اختلاف نظر دارند در این که آیا آن از قرآن است یا خیر؛ جمعی قائلند که از قرآن است و برخی معتقدند که از قرآن نیست.

اما شیعه امامیه قائل است که قطعاً از قرآن است و اجماع دارند که آن جزء هر سوره ای است غیر از سوره توبه.

معنای پنجم: تحریف به زیادت یعنی برخی از آیات مصحفی که امروز در اختیار ما قرار دارد، غیر از قرآن حقیقی است که بر پیامبر نازل شده است. در میان مسلمین دو گروه اعتقاد به وجود زیادت در قرآن دارند.

الف: عجارده اینان پیرون عبدالکریم بن عَجْرَدْ که از بزرگان خوارج است به شمار می روند. این گروه معتقدند که سوره مبارکه یوسف جزء قرآن نیست.

ب: به ابن مسعود نسبت داده شده است که معتقد است «معوذتین» از قرآن نیستند.

غیر از این دو گروه بقیه مسلمین اجماع بر بطلان این نوع از تحریف دارندو بطلان آن را امری ضروری می دانند.

ص:14

معنای ششم: تحریف به نقصان یعنی برخی از آیاتی که بر پیامبر نازل شده است در قرآنی که امروز در دست ما است وجود ندارد. این نوع تحریف محل اختلاف شدید است.

نتیجه آن که از این شش معنی، تحریف به چهار معنای اول قطعاً واقع شده است و معنای پنجم به اجماع واقع نشده است و معنای ششم محل خلاف است.

ما بر کلام این محقق بزرگ (مرحوم آیه اللّه خوئی) دو اشکال داریم:

اشکال اول: مقتضای تحقیق آن است معانی ذکر شده به عنوان معانی که لفظ تحریف در آن استعمال شود نیستند. بلکه تحریف یک معنی بیشتر ندارد و آن همان است که در معنای اول بیان شد یعنی «نَقْلُ الشّیء عَنْ مَوضَعِه»، اما بقیه عنوان مصداق برای آن معنی را دارند، به عبارت دیگر در تمامی این معانی، «نقل الشیء عن موضعه» وجود دارد لکن این نقل یادر معنی است که از آن به تحریف معنوی یاد می شود و یا در لفظ و قسم دوم یا به نحو تفصیلی است و یا به نحو اجمالی. به عبارت دیگر یا معیناً زیاده ای رخ می دهد و یا معیناً نقیصه ای وجود دارد و یا این که اجمالاً زیادت و نقصیه ای رخ داده است. بنابراین آنچه که در کلام این محقق بزرگوار ذکر شده است افراد و مصادیق تحریف اند، نه این که معانی مختلفه ای باشند که لفظ تحریف به نحو اشتراک لفظی در آنها استعمال شده است.

اشکال دوم: لازمه چنین تقسیمی آن است که جمیع اقسام تحریف عنوان باطل را نداشته باشند و الا چنانچه داخل در این عنوان قرار گیرند برخلاف اطلاق آیه شریفه: وَ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ است زیرا

ص:15

که ظاهر آن دلالت دارد هیچ باطلی در این کتاب شریف راه ندارد. بنابراین باید صدق عنوان تحریف در مواردی را که فرموده اند به اجماع مسلمین واقع شده است، منع کنند، اگر چه این مطلب در تحریف معنوی مشکل به نظر می رسد.

بعد از بررسی معانی مختلف تحریف به انواع آن می پردازیم. از کلمات اهل فن استفاده می شود که تحریف دارای شش نوع است:

1 - تحریف لفظی: مراد آن است که نقصان یا زیادت یا تغییر و جابجایی در لفظ و کلمات به وجود آید.

2 - تحریف معنوی: یعنی تفسیر کلام به صور غیر صحیح و به نحوی که لفظ ظهور در آن ندارد. از این قسمت به نام «تفسیر به رأی» هم یاد می شود که در روایات شدیداً مورد مذمّت قرار گرفته است. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

مَن فَسِّر القُرآنِ بَرأیِهِ فَلْیَتَّبوءَ مَقْعَدُهُ مِنَ النّارِ(1)

3 - تحریف موضعی: یعنی آیه یا سوره ای را بر خلاف ترتیب نزول آن ثبت نمایند. این نوع از تحریف در آیات بسیار نادرست است. یعنی جمیع آیات بر حسب ترتیب نزول و مرتب و ثبت شده اند اما نسبت به خود سوره می توان ادعا نمود جمیع سور قرآن برخلاف ترتیب نزول به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت شده است.

4 - تحریف قرائی: منظور از آن خواندن و قرائت کلمه ای بر خلاف قرائت معهود در نزد جمهور مسلمین است. مانند اکثر اجتهادات قرّاء در قرائت هایشان.

5 - تحریف لهجه ای: اختلاف لهجه بین قبایل سبب می شود که آیات شریفه را به هنگام خواندن هر کدام بر طبق لهجه خود قرائت کنند.

1- (1) - عوإلی اللثالی ج 4، ص 104.

6 - تحریف تبدیلی: کلمه ای را به غیر آن کلمه تبدیل نمودن اعم از آن که مرادف باشد یا نباشد. ابن مسعود، این نوع تحریف را در مترادفات تجویز کرده است و گفته است می توان به جای لفظ «علیم» کلمه «حکیم» را به کار برد.

ص:17

نکتهٔ سوم: تحریف اجمالی و تفصیلی

قبلاً یادآور شدیم که تحریف یا اجمالی است و یا تفصیلی. آنچه که در محل نزاع و بحث ما داخل است عبارت است از تحریف تفصیلی به طوری که چنانچه زیاده ای یا نقصانی به صورت معین واقع شود داخل در تحریف محل نزاع و بحث است، اما تحریف اجمالی به این معنی که اجمالاً چیزی به قرآن افزوده گشته و یا چیزی از آن کم شده باشد از محل نزاع خارج است. مثلاً اختلافات در قراءات و یا اختلاف در این که آیا بسم اللّه الرحمن الرحیم از قرآن است یا خیر، که قبلاً از آن به نام تحریف اجمالی یاد نمودیم، خارج از محل نزاع است، زیرا ملاک در تحریف در محل نزاع آن است که چه به صورت زیادت باشد و چه به صورت نقصان، د رهر دو صورت آن بر خلاف واقع حقیقت کلام اللّه باشد، اما در اختلاف قراءات شکی نیست که یکی از این قرائتها مطابق با قرآن واقعی است و در مسئله بسم اللّه الرحمن الرحیم شکی نیست که پیامبر در ابتدا هر سوره ای آن را قرائت می فرموده است و اختلاف در جزئیت آن است. کسانی که

معتقد به جزئیت هستند می گویند واقع قرآن این است و کسانی که جزئیت را منکرند معتقدند که واقع قرآن بدون این آیه است و در نتیجه هیچکدام احتمال این که قول خودشان مخالف با واقع باشد را نمی دهند و هر دو اجماع مرکب دارند که غیر از کلام وحی، کلام بشر داخل در این کلام نشده است و همینطور است مسئله اختلاف قراء.

بنابراین در موارد تحریف اجمالی اگر چه واقع و کلام حقیقی و یا قرائت حقیقی شخص نیست لکن این نوع از تحریف از محل نزاع خارج است. محل نزاع در تحریفی است که یا چیزی از واقع قرآن را حذف کند و یا بر واقع آن از غیر قرآن بیفزاید.

ص:19

نکتهٔ چهارم: عدم کفایت خبر واحد برای اثبات تحریف

همانطور که اثبات آیات قرآن، لازم است به دلیل قطعی و علمی باشد و به مجرد خبر واحد نمی توان اثبات نمود که آیه ای از قرآن شریف است، همچنین در مسئله تحریف باید قائلین به آن، دلیل قطعی و علمی اقامه نمایند. به عبارت دیگر وقتی خبر واحد و امثال آن از ادله ظنی را در اعتقادیات کافی نمی دانیم در مسئله قرآن که مهمترین مدرک و دلیل است به هیچ وجهی خبر واحد نمی تواند آیه ای را نفی یا اثبات کند. لذا مرحوم شیخ طوسی در مقدمه تبیان فرموده است روایاتی که دلالت بر تحریف دارند همه خبر واحد هستند و چون خبر واحد مفید علم نیست در مسئله تحریف مفید فائده نخواهد بود، و مراد ایشان آن است که این مسئله از مسائلی است که در آن علم معتبر است.

نکتهٔ پنجم: نظریه بزرگان امامیه در عدم تحریف قرآن

اعاظم از محققین و بزرگان امامیه معتقد به عدم تحریف کتاب شریف اند به طوری که معتقدند قرآن امروز، همان قرآنی است که بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، بدون این که هیچ نقصانی در آن به وجود آمده باشد، همانطور که زیاده ای در آن رخ نداده است. در این بحث برآنیم که اقوال برخی از آنان که از اسطوانه های امامیه اند و کتب آنها مدار آراء علمی و اعتقای این مذهب به شمار می رود را به طور اختصار بیان نماییم. لکن قبل از دو مطلب را باید مورد توجه قرار دهیم.

الف: برخی از کتب علوم قرآنی، قول به تحریف را به گروهی از اخباریون امامیه نسبت داده اند، همانطوری که در میان اهل سنت، حشویه قائل به آن شده اند. مطلب قابل توجه آن است که در میان اخباریّون، برخی از بزرگان آنان مانند شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه معتقد به عدم تحریف کتاب است و در این زمینه رساله مستقلی نیز به رشته نگارش درآورده است. بنابراین اخباری بودن، ملازم با قول به

تحریف نیست.

ب: شکی نیست که مسئله عدم تحریف به زیادت، مورد اجماع علماء امامیه قرار گرفته است، لکن در مورد عدم تحریف به نقصان هم برخی از بزرگان مانند مقدس بغدادی در شرح وافیه(1) و مرجع بزرگ شیعه نسخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء ادّعای اجماع نموده اند.

بنابراین می توان ادعا نمود که بر عدم تحریف کتاب اعمّ از تحریف به نحو زیادت و یا تحریف به نحو نقصان، در کلمات علماء امامیه ادعای اجماع شده است.

و اینک نظریات اعاظم علماء امامیه در این باره:

1 - فضل بن شاذان که یکی از مصنفین شیعه در قرن سوم هجری است بعد از انکار تحریف به نقیصه در مورد آن، در کتاب «ایضاح»، نقل روایت تحریف را به فِرَقْ دیگر نسبت می دهد.

2 - ابن جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به «شیخ صدوق» که از بزرگترین چهره های علمی جهان تشیع در قرن چهارم هجری است در رساله اعتقادات چنین می گوید:

عقیده ما درباره قرآن چنین است: قرآنی که پیامبر نازل شده است همین قرآن موجود است و چیزی بر آن اضافه نشده است و نیز هر کس ما را متهم به نقصان قرآن موجود کند دروغگو خواهد بود.

بنابراین صدوق که از بزرگترین علمای امامیه است و در حدیث و تاریخ تبحّر فراوان دارد نسبت تحریف به امامیه را انکار می کند.

3 - علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی که از اکابر فقهاء و اصولیین امامیه است در جواب مسائل طرابلسیّات می گوید:

1- (1) - آلاء الرحمن بلاغی، ص 15.

علم به صحّت نقل قرآن مانند علم به شهرها و حوادث بزرگ و وقایع عظیم

است. همانطوری که نسبت به اینها علم و شناخت قطعی داریم درباره قرآن هم قطع و یقین داریم، چرا که عنایت و اهتمام مسلمانان و انگیزه های مختلف ایشان بر حفظ و حراست قرآن فراوان بوده است.

قرآن کریم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله یک مجموعه مدوّن و منظمی بوده است به طوری که آن حضرت جماعتی را برای حفظ قرآن معین فرمودند و جماعتی مانند عبداللّه بن مسعود و ابیّ بن کعب و غیر این دو، قرآن را در حضور ایشان چند مرتبه کاملاً قرائت نمودند. سید مرتضی در دنباله کلامش فرموده است: کسانی که از امامیه و حشویّه از عامه (اهل سنت) با این نظریه مخالفت نموده اند قابل اعتنا نیستند، زیرا که مخالفت آنان به جهت وجود روایت ضعیفه ای است که گمان نموده اند صحیح است(1)

4 - شیخ الطّائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی در این رابطه چنین فرموده است:

صحبت از زیاد شدن و کم شدن قرآن سزاوار این کتاب شریف نیست، زیرا اجماع قائم است بر بطلان زیادت و ظاهر از مذاهب مسلمین آن است که تحریف به نقیصه باطل است و همین مطلب نظریه صحیح علمای امامیه است و مطابق با روایات صحیحه است و روایاتی که از طریق عامّه و خاصّه دلالت بر نقصان برخی از آیات قرآن دارد چون به نحو خبر واحد است و علم آور نیست باید از آنها صرف نظر نمود.(2)

5 - ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مفسر کبیر و صاحب کتاب مجمع البیان در مقدمه تفسیر خود چنین می نویسد:

قول به اضافه شدن آیه ای بر آیات قرآن به اجماع امامیه باطل است و قول به نقصان را جماعتی از اصحاب امیه و قومی از حشویّه عامّه روایت نموده اند، ولی صحیح از

1- (1) - مجمع البیان، ج 1، ص 15.

2- (2) مقدمه تفسیر تبیان.

مذاهب اصحاب امامیه خلاف آن است.(1)

6 - سید بن طاووس چنین گفته است:

رأی امامیه عدم تحریف قرآن است.(2)

و در جای دیگر فرموده است:

تعجب می کنم از کسانی که معتقدند قرآن فعلی همان قرآنی است که بر رسول اللّه نازل شده و آن حضرت جمع کننده قرآن بوده است و در عین حال اختلاف اهل مدینه و مکه و اهل کوفه و بصره را نقل می نمایند و در نهایت معتقد می شوند که بسم اللّه الرحمن الرحیم از قرآن و جزء سوره نیست. عجب آن است که اگر قرآن از زیاده و نقصان مصون باشد که عقل و شرع همین نظر را دارند، چگونه چنین رأیی را اختیار می کنند.(3)

7 - ملاح محسن فیض کاشانی چنین فرموده است:

روایاتی که دلالت بر تحریف دارند مخالف با کتاب اللّه است و لازم است یا آنها را رد نماییم و یا توجیه و تأویل نماییم.(4)

8 - محمد بهاء الدین العاملی معروف به «شیخ بهایی» در مورد قرآن شریف این چنین می گوید:

قول صحیح آن است که قرآن عظیم محفوظ از تحریف اعمّ از زیادت و نقصان است و آنچه مشهور بین مردم است که اسم مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی از آیات مانند آیه شریفه: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ اسقاط شده است و در واقع این بوده: مااَنْزِلَ الَیْکَ فی عَلّیٍ، در نزد علماء امامیه معتبر نیست.(5)

9 - شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی صاحب کتاب مهم روایی وسائل الشیعه در رساله ای در اثبات عدم تحریف قرآن فرموده است:

کسانی که در تاریخ و روایات مأثوره از ائمه معصومین علیهم السلام

1- (1) - مجمع البیان 15/1.
2- (2) سعد السعود، ص 144.
3- (3) همان مدرک، ص 193.
4- (4) تفسیر صافی، ج 1، ص 51.
5- (5) آلاء الرحمن، ص 26.

تتبّع کنند، علم جزمی پیدا می کنند که قرآن به تواتر در حد بالا و به نقل هزاران

نفر از صحابه ثابت شده است و می یابند که قرآن، مجموعه مدوّنی در عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله بوده است.(1)

10 - شیخ جعفر کاشف الغطاء که از فقهای کم نظیر شیعه است در کتاب گرانسنگ کشف الغطاء می فرماید:

به اتفاق مسلمانان و به ضرورت دین و مذهب چیزی بر قرآن اضافه نشده است و به صراحت خود قرآن و اجماع علما در تمام زمانها چیزی از آن کم نشده است و اعتباری بر قول عده نادری که با این نظریه مخالفت نموده اند نیست.(2)

اینها نمونه ای از آراء و نظریات بزرگان امامیه، اعم از اصولی و اخباری است، و از مجموعه این کلمات استفاده می شود که قول به تحریف قرآن از اباطیلی است که بطلان آنها در حد ضرورت و بداهت است و چنانچه عده قلیلی برخی از روایات ضعیف را در کتاب خود آورده اند یا تمایلی بر طبق آن نشان داده اند، هیچ قابل اعتناء در نزد امامیه نیست. لذا چگونه می توان قول به تحریف را به علماء امامیه نسبت داد؟ آیا این نسبت از افتراءات واضح که حرمت آن مسلم است، نیست؟ چگونه می توان بر گروهی که قوام اعتقادی و بقاء افکار خویش را مبتنی بر قرآن عزیز می دانند، اسناد تحریف داد؟

1- (1) اظهار الحق، ج 2، ص 129.
2- (2) کشف الغطاء، ص 299.

نکتۀ ششم: فرق میان قرآن و سایر کتب آسمانی

یکی از سؤالات مهم و اساسی، فرق میان قرآن و سایر کتب آسمانی است. چرا در مورد قرآن ادّعای عدم تحریف می شود در حالی که مسئله تحریف در مورد سایر کتب امری مسلم و روشن است، تا حدی که برخی برای اثبات تحریف قران از این طریق استدلال می کنند که از طرفی مسلم است در کتب سابقه تحریف واقع شده است و از طرف دیگر در روایات متواتره بین شیعه و سنی آمده است که هر چیزی که در امم سابقه واقع شده است باید مثل آن در این امت واقع شود، نظیر این روایت:

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: کُلّ ما کانَ فی الْاُمَمِ السّالِفَهِ فَاِنَّهُ یَکُونُ فی هذِهِ الْاُمّهِ مِثْلُهُ حَذْو النَّعْلَ بِالنَّعِلَ وَ القَذّهِ بِالْقَذّه.(1)

بنابراین لازم است در قرآن هم تحریف واقع شده باشد.

تحقیق در این گونه روایات و جواب از آنها در بحث شبهات قائلین به تحریف باید بیان نمود.(2)

آنچه در این نکته به دنبال آن هستیم فرق

ص:26

1- (1) بحار الانور باب افتراق الامه بعد النبی، ج 8، ص 4.
2- (2) مراجعه شود به البیان، ص 221.

اساسی میان قرآن و سایر کتب آسمانی است. برخی این چنین گفته اند:

تحریفی که در کتب سابقه واقع شده است همان تحریف معنوی و تفسیر به رأی بوده است و قرآن دلالت بر وقوع چنین تحریفی در کتب امم سالفه دارد و دلالتی بر تحریف به زیادت و یا نقیصه ندارد.(1)

به علاوه، در روایات و کلمات علماء دلیل و شاهدی که دلالت بر وقوع تحریف به زیاده یا نقیصه کند، نداریم، قرآن به صراحت بیان می کند که تورات و انجیل و سایر کتب نازله در نزد علماء آنان محفوظ بوده است، آنجا که می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.

نکته اساسی آن است که این کتاب شریف به عنوان معجزه جاودان و ابدی مطرح است، و به ناچار باید برای همیشه مصون از تحریف و تغییر باشد، به خلاف سایر کتب آسمانی که به عنوان معجزهٔ خالده مطرح نبوده اند.

1- (1) صیانه القرآن عن التحریف، ص 94.

نکتهٔ هفتم: مراحل و مواطن قرآن

از نکات حائز اهمیت آن است که محل نزاع در کدام قرآن و به تعبیر دیگر در کدام مرحله از مراحل موجوده قرآن کریم است. همانطوری که روشن است و از قرآن مجید هم استفاده می شود برای این کتاب مقدس مراحل و مواطنی است.

موطن اوّل: لوح محفوظ: روشن است که این موطن قابل تحریف، نیست زیرا از دست افراد بشر خارج است و در این موطن در نزد خداوند موجود و از هر گونه آسیبی محفوظ است.

موطن دوّم: مرحلهٔ نزول قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، این موطن هم قابل تحریف نیست. به دلیل عصمتی که جبرئیل به عنوان یکی از ملائکه دارا است.

موطن سوّم: مرحلهٔ عرضه شدن قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم است. یعنی آنچه را که جبرئیل بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرموده همان را آن حضرت بدون هیچ کم و زیادی برای مردم بیان فرموده است.

ص:28

روشن است که در این موطن هم قرآن دستخوش تحریف قرار نگرفته است و در زمان پیامبر تماماً و به صورت یک کتاب مدوّن تنظیم و جمع آوری گردید و بسیاری از افراد آن را در اذهان خویش سپردند و در زمانهای آینده نیز آن قرآن به صورت متواتر به نسلهای آینده منتقل شده است.

موطن چهارم: عبارت است از قرآنهایی که حکایت از آن قرآن متواتر می کنند. به عبارت دیگر قرآنهای مکتوبی که اکنون وجود دارند و وجودشان یا چاپی است و یا خطی و از آن حقیقت نازل شده از جانب خداوند به نام قرآن حکایت دارند. بدیهی است که تحریف به معنای اختلاف در قرائت و نظیر آن در این قسم چهارم متحمل است، و همینطور امکان تحریف به زیاده و یا نقیصه در این موطن چهارم راه دارد. آنچه که داخل در محل نزاع است آن قرآن منقول متواتری است که در هر زمان به عنوان یک حقیقت و یک شیء واحد و به عنوان کلام منزل حق وجود داشته و دارد، و آیه شریفه «حفظ» هم که می فرماید: إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ کلمه «أَرْسِلْهُ» به قرآن منزل بر می گردد و آن یک قرآن و یک حقیقت بیشتر نیست و بقیه قرآنهای متصور حاکی از آن است و شکی نیست که در آنها تحریف راه ندارد.

بنابراین بیان، روشن می شود آن چه را که برخی از محدّثین(1) گفته اند که مراد از آن «حفظ» آن است که خداوند متعال کتاب خود را در موضعی که نازل فرموده حفظ می فرماید، همانطوری که در محل اعلی قبل از نزول محفوظ است، و مراد از آن حفظ و صحف و دفاتر نیست، حرف باطلی است که دلیل و شاهدی بر آن وجود ندارد، بلکه مسئله اعجاز

1- (1) فصل الخطاب، ص 360.

قرآن آن را نفی می کند، چرا که بقاء قرآن در چین موطن متصوری که امکان و قابلیت تحریف در آن نیست، جنبه اعجازی ندارد.

ص:30

نکتهٔ هشتم: امکان تحریف قرآن از نظر عقل و عدم وقوع آن در عمل

از آیهٔ شریفه «حفظ» استفاده می شود که قرآن عقلاً قابل تحریف است، لکن خداوند تبارک و تعالی آن را از این خطر حفظ می فرماید و چنانچه عقلاً تحریف در آن راه نمی داشت، نیازی به حفظ الهی نمی بود. ولیکن خداوند متعال این امکان عقلی محض را با وعده قطعی خود که از آن نگهبانی خواهد فرمود، امکان وقوعی و عملی آن را مردود ساخته است.

ص:31

نکتهٔ نهم: آیا استدلال به قرآن بر عدم تحریف مستلزم دور است ؟

بسیاری از بزرگان برای اثبات عدم تحریف قرآن به آیاتی از کتاب شریف استدلال نموده اند. آنچه را در ضمن این نکته بررسی می نماییم آن است که آیا استدلال به آیات شریفه برای بطلان نظریه تحریف، مستلزم دور محال است یا خیر؟

برخی معتقدند که استدلال به آیات شریفه مستلزم دور است و برای آن، دو نوع استدلال و تقریر ذکر نموده اند:

تقریر اوّل: از طرفی نفی تحریف کتاب متوقف بر حجیّت این آیات است، در حالی که حجیّت این آیات متوقف بر نفی تحریف است، بنابراین، نفی تحریف متوقف بر نفی تحریف می شود.

تقریر دوّم: حجیّت آیات مورد استدلال متوقف بر نفی تحریف است، در حالی که نفی تحریف هم متوقف بر حجیّت این آیات است و در نتیجه حجیّت آیات شریفه متوقف بر حجیّت خود این آیات است و این همان دور محال در علیت است.

از این شبهه جوابهای مختلفی داده شده است که اینک به بررسی آنها می پردازیم:

جواب اول: مرحوم محقق خوئی در کتاب ارزشمند البیان چنین جواب داده اند:

کسانی که قائل به خلافت ائمه معصومین علیهم السلام نباشند در حلّ این شبهه عاجزند، اما کسانی که معتقد به ولایت و خلافت این بزرگواران هستند و آنان را به عنوان قُرَناءِ کتاب پذیرفته اند در حلّ این شبهه عاجز نیستند، چرا که خود آنان به قرآن موجود استدلال می فرمودند و استدلال اصحاب به قرآن را تأیید و امضا می نمودند.

بنابراین قرآن موجود ولو این که تحریف شده باشد، چون مورد استدلال ائمه علیهم السلام بوده است برای تمسّک حجیّت دارد.

این جواب خالی از اشکال نیست، زیرا:

اولاً: این جواب نسبت به معتقدان ولایت ائمه معصومین علیهم السلام مفید فائده است، در حالی که در مقابل چنین شبهه ای باید جواب وافی و کافی داد، به طوری که هر فرقه ای بتوند آن جواب را بپذیرد.

ثانیاً: این جواب در حقیقت پذیرفتن اصل شبهه است چرا که طبق آن دیگر استدلال بر عدم تحریف به خود آیات شریفه نیست، بلکه استدلال به آیات به ضمیمه امضاء و تقریر معصوم است و این مطلب گذشته از آن که بر خلاف مدّعی است، برخلاف ظاهر حدیث شریف ثقلین نیز هست که از آن به خوبی استفاده می شود که قرآن به عنوان «ثقل اکبر» و به عنون یک حجّت و دلیل مستقل مطرح است.

جواب دوم: کسانی که ادّعای تحریف قرآن را دارند، دائره آن را محدود به آیات خاصی که در برخی از روایات به آنها اشاره شده است می دانند و آیاتی که برای عدم تحریف به آنها استدلال شده است، جزء آن آیات محرّفه نیست. به عبارت دیگر، قائلین به تحریف خود نسبت به عدم تحریف این آیات اعتقاد دارند.

این جواب هم خالی از ایراد نیست، زیرا در رابطه با تحریف دو نظریه وجود دارد.

نظریه اول: این که، برخی معتقدند که بر طبق برخی از روایات، در موارد معیّنی در آیات شریفه قرآن تحریف رخ داده است. بر طبق این نظریه جواب صحیح است. اما نظریه دوّم: آن است که با قطع نظر از روایات، علم اجمالی به تحریف کتاب وجود دارد و دائره علم اجمالی شامل چنین آیاتی بر عدم تحریف به آن استدلال شده، می شود. بنابراین نظریه این جواب دوّم صحیح نیست.

جواب سوم: برخی در مقام جواب از این اشکال گفته اند اجماع قائم است بر این که این آیات مورد تحریف واقع نشده است.(1)

این جواب هم قابل مناقشه است، زیرا قائلین به تحریف چنانچه ادّعای علم اجمالی به تحریف کتاب را داشته باشند نمی توانند این آیات را از دائره علم اجمالی خارج کنند و به تعبیردیگر نمی توانندداخل درمجمعین باشند و الاّ از وجود نظریه آنان عدم لازم می آید.

جواب چهارم: والد محقّق فقیه معظم [آیه اللّه العظمی فاضل لنکرانی] در مقام حل این مشکل چنین فرموده اند.(2)

باید دید استدلال به آیات شریفه بر عدم تحریف کتاب در مقابل چه

1- (1) اکذوبه تحریف القرآن، ص 4.
2- (2) مدخل التفسیر، ص 202.

گروهی است.

اگر استدلال در مقابل گروهی باشد که ادّعای تحریف درموارد خاصی که روایات دال بر آن است را دارند، مجالی برای «مناقشه دور» نیست، زیرا این آیات از آن موارد نیستند.

و اگر استدلال در مقابل کسانی است که ادّعای علم اجمالی به تحریف کتاب را دارند در این صورت دو فرض است:

فرض اوّل: آن است که قائل به تحریف، معتقد به حجیّت ظواهر کتاب ولو کتاب تحریف شده، می باشد؛ در این فرض مجالی برای «مناقشه دور» نیست، زیرا ظاهر آیات بر حجیّت خود باقی است و وقوع تحریف مانعی از حجیّت ظواهر بر طبق فرض نیست و در نتیجه استدلال به آیات خالی از مناقشه است.

فرض دوم: آن است که قائل به تحریف، این امر را مانع از حجیّت ظواهر کتاب بداند، در این فرض یا قائل به تحریف ادعای علم اجمالی به وقوع تحریف کتاب را دارد و یا این که مسئله علم در کار نیست، بلکه مجرّد احتمال تحریف را می دهد. در صورت اول آیات قابل استدلال نیستد ولو این که در فرض تحریف بر حجیّت باقی باشند، زیرا در علم اصول ثابت است که ظواهر که از امارات شرعی ظنّی هستند در صورتی معتبرند که علم به خلاف آنها نباشد؛ بنابراین در چنین فرضی آیات شریفه قابل استدلال نیست. در صورت دوم مجرد احتمال تحریف بدون علم، مانع از حجیّت آیات نمی شود و استدلال بر طبق آیات خالی از مناقشه است.

در این جواب هم در صورت علم اجمالی به تحریف، استدلال به

آیات مخدوش است.

ص:35

جواب پنجم: آنچه به نظر می رسد آن است که تحریف مانند سایر امور دیگر نیاز به داعی و انگیزه دارد و چون داعی و انگیزه بر تحریف قرآن بسیار زیاد بوده است به ناچار باید این آیات شریفه را چنانچه دستخوش تحریف واقع شده باشند، طوری تحریف نمایند که در آنها نقصانی به وجود آید به نحوی که دیگر از دلالت بر عدم تحریف کتاب، ساقط شود.

مثلاً در آیه شریفه حفظ، جمله وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ را برمی داشتند و حذف می نمودند و یا لااقل کلمه «أَرْسِلْهُ» که در استفاده عدم تحریف بسیار مؤثر است را حذف می نمودند. بنابراین نفس وجود و بقاء این کلمات در قرآن قرینه روشنی است بر عدم تحریف و برای انسان افاده علم و اطمینان به عدم تحریف این آیات می کند و در موردی که علم اجمالی به تحریف وجود داشته باشد چون در این آیات علم عادی برخلاف آن را داریم، در نتیجه این موارد از دایرۀ علم اجمالی خارج می شوند.

ص:36

نکتهٔ دهم: دو نوع ادّعا در تحریف

از نکتهٔ قبل روشن شد که در ربطه با تحریف دو نوع ادّعا وجود دارد:

ادّعای اوّل: برخی توهّم کرده اند که دایره تحریف به برخی آیات معیّنی که روایات وارده محدوده آن را معیّن نموده است، اختصاص دارد.

بنابراین، سایر آیات شریفه قرآن از دایرهٔ تحریف و تغییر مصون و محفوظ مانده است و برای استدلال و استفاده از ظواهر آن قابل استفاده اند.

این نوع ادّعا را معمولاً کسانی که مستند و مدرک آنان در تحریف روایات موجود در برخی از کتب روائی است، دارند.

ادّعای دوّم: برخی عقیده دارند که اجمالاً قرآن کریم مورد تحریف قرار گرفته است. به تعبیر دیگر ادّعای علم اجمالی نسبت به تحریف کتاب شریف دارند. گروهی که این ادّعا را پذیرفته اند دلیل و مستند خود را در باب تحریف، دلیل اعتبار و نظایر آن قرار داده اند.(1)

1- (1) جهت توضیح این دلیل مراجعه شود به مدخل التفسیر، ص 292.

نکتهٔ یازدهم: بررسی دلیل عقلی و عُقَلائی در عدم تحریف

از برخی کلمات اهل نظر استفاده می شود که برای بطلان تحریف به دلیل عقلی و همین طور به بنای عقلا تمسّک نموده اند. سید بن طاووس در «سَعْدُ السُّعُود» تصریح نموده است که بطلان تحریف مقتضای عقل است و برخی به بناء عقلا(1) استدلال نموده اند. اما دلیل عقلی:

برای بیان این دلیل دو راه وجود دارد:

راه اوّل: در کلمات محقّق خوئی(2) به صورت دلیل عقلی غیرمستقل ذکر شده است، و ما در اینجا آن را به طور خلاصه نقل می نماییم:

احتمال تحریف از سه صورت خارج نیست و صورت چهارمی برای آن عقلاً تصوّر نمی شود.

صورت اول: وقوع تحریف قبل از خلافت عثمان به وسیله ابوبکر و عمر. این صورت قطعاً باطل است، زیرا از یکی از این سه احتمال خارج نیست:

احتمال اوّل: آن است که تحریف ناخودآگاه باشد یعنی بعد از رحلت رسول اللّه صلی الله علیه و آله این دو نفر متصدّی جمع قرآن شده اند و در اثر کمی

1- (1) گفتار آسان در نفی تحریف قرآن.
2- (2) البیان، ص 215.

اطلاع و نرسیدن تمامی قرآن به آن دو و عدم دقّت و احاطه، به برخی از آیات دست نیافته اند و در نتیجه قرآن تحریف شده است.

احتمال دوم: آن است که تحریف توسط آنان عمداً صورت گرفته باشد، آن هم در خصوص آیاتی که هیچگونه ضرری به خلافت و زعامت آنها نداشته است.

احتمال سوم: این که تحریف عمدی باشد، لکن در خصوص آیاتی که برای زعامت آنها مضرّ بوده است، چنانکه قائلین به تحریف روی این احتمال تکیه نموده اند.

لکن هر سه احتمال منتفی و مردود است. امّا احتمال اول از دو جهت باطل است:

الف: شکی نیست در این که پیامبر صلی الله علیه و آله امر به حفظ، قرائت و ترتیل قرآن می فرموده و صحابه هم اهتمم فراوانی در این امور داشتند، لذا قطع داریم به این که قرآن تماماً در زمان این دو نفر به صورت کامل موجود بوده است، یا به صورت جمع و یا متفرّق و یا در سینه ها و یا در کاغذها.

در آن زمان عربها اهتمام عجیبی به حفظ اشعار جاهلیت داشتند، پس چطور می شودنسبت به قرآن چنین اهتمامی را نورزیده باشند.

ب: از روایت ثقلین بطلان این احتمال روشن می شود. زیرا این روایت دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را مأمور به تمسّک به کتاب در زمان خویش فرموده و روشن است درصورتی که برخی از آیات مورد تضییع قرار گرفته باشد تمسّک به کتاب به عنوان یک مجموعه مدوّن امکان پذیر نیست.

اما بطلان احتمال دوّم: روشن است که تحریف عمدی نیاز به انگیزه

دارد و در رابطه با آیاتی که برای زعامت ابوبر و عمر مضرنبوده است، چنین انگیزه ای وجود ندارد، بنابراین منتفی است.

اما بطلان احتمال دوّم: اگر چنین مطلبی اتفاق افتاده باشد باید مخالفین خلافت ابوبکر و عمر که در رأس آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و دوازده تن از سران مهاجر و انصار بودند، این امر را جزء معایب و اشکالات آنان ذکر می کردند و در احتجاجات آنان می آمد، در حالی که چنین چیزی در کلمات و استدلالات آنان وجود ندارد.

صورت دوّم: وقوع تحریف در زمان خلافت عثمان است، این صورت ضعیف تر از صورت قبلی است، زیرا:

اوّلاً: اسلام در زمان عثمان به طوری منتشر شده بود که او قدرت و توان این که از قرآن چیزی را کم کند، نداشت.

ثانیاً: اگر تحریف در زمان عثمان در آیاتی بوده که مربوط به ولایت و زعامت اهل بیت علیهم السلام نبوده در این صورت سببی برای تحریف نبوده است و در آیات مربوط به ولایت نیز قطع به عدم آن داریم، زیرا اگر قرآن مشتمل به آیاتی می بود که دلالت صریح بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام می داشت، در بین مردم منتشر می شد و خلافت به عثمان نمی رسید.

ثالثاً: اگر عثمان قرآن را تحریف می کرد، این بهترین بهانه و عذر برای مخالفین او بود که مخالفت و قیام خودشان بر ضد وی را توجیه نمایند، در حالی که آنان دراستدلال در این باره چیزی نگفتند.

رابعاً: چنانچه تحریف به دست عثمان واقع شده باشد لازم بود که

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از تصدّی زعامت مسلمین، قرآن را به اصل خودش آن طور که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، برگرداند، در حالی که چنین جریانی واقع نشد. بنابراین بیان صورت دوّم هم مردود و باطل است.

صورت سوّم: وقوع تحریف بعد از خلافت عثمان به وسیله خلفای بنی امیه و عمّال آنا. این وجه نیز مسأله ای است که احدی از علما و مورّخین آن را ادّعا ننموده اند.

چون عقلاً صورت چهارمی وجود ندارد، نتیجه می گیریم که از نظر عقلی و تاریخی وقوع تحریف امری است گزاف و مردود. باید توجه شود که این دلیل به صورت یک حکم عقلی مستقل نیست، بلکه به ضمیمه تحلیل تاریخی است.

راه دوّم: در این طریق دو مقدمه لازم است:

مقدمه اوّل: آیین مقدس اسلام به عنوان آخرین دین در میان ادیان آسمانی و کاملترین آیین برای جمیع مردم تا روز قیامت است.

مقدمه دوّم: چنین دینی لازم است دارای سند جاودان و همیشگی که مبنای به هم پیوستن قوانین و دستورات آن است، باشد. از به هم پیوستن این دو مقدمه استفاده می کنیم که شارع مقدس قطعاً باید این کتاب را از آلوده شده به تحریف مصون نگه دارد. لذا از نظر عقل، بر شارع مقدس لازم است این کتاب را از ظلمت تحریف مصون نگه دارد.

این دلیل عقلی از این جهت قابل خدشه است که عقل به عنوان یک قضیه تعلیقی حکم می کند که اگر قرآن بخواهد جمیع مردم را در تمام شؤون زندگی تا قیامت هدایت کند، باید مصون از تحریف باشد، لکن این مقدار فایده ای در محل نزاع ندارد، زیرا آنچه را که داخل نزاع است وقوع

و عدم تحریف است و عقل به صورت مستقل نمی تواند در این زمینه دخالتی داشته باشد.

اما بناء و سیرهٔ عقلائیه، برخی از دانشمندان جهت اثبات عدم تحریف قرآن چنین نگاشته اند:

تحریف کلام هر نویسنده و تغییر مطالب هر کتاب جریانی غیرطبیعی و پدیده ای است تحمیلی و غیرعادی، لذا سیرهٔ عقلاء بر بی اعتنایی به تحریف است. بنابراین صیانت قرآن از تحریف امری طبیعی و مقتضای اصل و قاعده اوّلیه است.(1)

لکن این دلیل در مورد کتابی است که اغراض و انگیزه های مختلف بر تحریف آن وجود نداشته باشد، اما کتابی مانند قرآن که دواعی کفّار و ملاحده بر تحریف آن بسیار بوده است مشمول این دلیل نیست.

1- (1) گفتار آسان در نفی تحریف، ص 12.

نکتۀ دوازدهم: صریح ترین آیه در عدم تحریف

جمعی از محقّقین ادّعا نموده اند که در میان آیات شریفه صریح ترین آیه در اثبات عدم تحریف کتاب، این آیه کریمه است: وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ. لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ1 حتی برخی ادّعا نموده اند که مفسّرین اجماع دارند بر این که این آیه صریح ترین آیات در عدم تحریف قرآن است.(1)

به این آیه شریفه از چند طریق می توان بر عدم تحریف استدلال نمود:

طریق اوّل: این که خداوند کتاب شریف را متّصف به «عزّت» نموده است روشن است که عزّت از نظر لغوی در صورتی است که محفوظ از تغییر و تنقیص باشد.(2)

طریق دوّم: در این آیه شریفه بر طبیعت و جنس باطل نفی واردشده است و بر طبق قاعده در چنین مواردی افادۀ عموم می کند و به عبارت دیگر آیه شریفه جمیع انواع و اصناف و اقسام را از این کتاب شریف نفی می کند و در لغت باطل به معنای شیء فاسد و ضایع است و بدیهی

1- (2) صیانه القرآن عن التحریف، ص 33.
2- (3) البیان، ص 211.

است که تحریف از مصادیق بارز و روشن باطل است.

طریق سوّم: در این آیه خداوند حکم را معلّل می فرماید به این که چون این کتاب از طرف موجود حکیم و حمید نازل شده است، لذا در آن باطلی راه پیدا نمی کند. این تعلیل خود دلالت روشنی دارد که تحریف و تغییر با چنین کتابی که از ناحیه حکیم نازل شده است مناسبت ندارد.

مرحوم حاجی نوری(1) فرموده است:

گرچه مطلب تغییر در قرآن از مصادیق باطل است، اما مقصود در این آیه شریفه یک معنای خاصی است و آن باطلی است که از تناقض احکام و تکاذب اخبار حاصل می شود.

در جواب این مطلب نوری، برخی فرموده اند:

ارادۀ خصوص تناقض و تکاذب مناسب با توصیف کتاب و عزّت ندارد.(2)

به عبارت دیگر این توصیف اقتضا دارد که جمیع اقسام باطل از این کتاب دور باشد.

این جواب نیاز به توضیح و تکمیلی دارد و آن این که ظاهر آیه شریفه آن است که این کتاب به طور مطلق عزیز است و عزّت مطلق اقتضا دارد که ارادۀ خصوص تکاذب و تناقض نشود، زیرا که اگر کتاب از این جهت مصون باشد عزّت هم محدود به همین جهت خواهد بود.

مهمترین اشکالی که به این استدلال به آیه شریفه وارد شده است آن است که این استدلال مخالف با تفسیری است که بزرگان از عامه و خاصه در تفسیر آیه بیان داشته اند و به عبارت دیگر تفسیر آیه شریفه را به طوری که دلالت بر عدم تحریف نماید، احدی از مفسّرین احتمال نداده

1- (1) فصل الخطاب، ص 361.
2- (2) البیان، ص 211.

است. مثلاً شیخ طوسی درکتاب تبیان در تفسیر آیه پنج احتمال داده است:

الف: مراد از عدم اتیان باطل آن است که شبهه ای به آن تعلّق نمی گیرد و تناقضی در آن راه نمی یابد. یعنی قرآن حق خالص است.

ب: قتاده و سدّی گفته اند مراد خداوند آن است که شیطان قدرت ندارد حقی را از آن کم کند و یا باطلی را به آن اضافه نماید.

ج: مراد آن است چیزی که قبل از قرآن و یا بعد از آن مبطل آن باشد وجود ندارد.

د: حسن، گفته است مراد آن است که باطل در اول آن یا آخر آن راه پیدا نمی کند.

ه: در اخباری که قرآن از گذشته یا آینده می دهد، باطلی راه پیدا نمی کند.

سید مرتضی فرموده است:

بهترین تفسیری که برای این آیه می شود یاد کرد آن است که کلامی که شبیه قرآن باشد نبوده است و قرآن شباهتی به کتب متأخّره از خود ندارد و این کتاب متّصل به کتب ماقبل نیست و کتب بعدی هم به او اتّصالی ندارند. یعنی کلامی است مستقل و قائم به خود و در نوع خود بی نظیر و بر هر کلامی که با آن مقایسه شود، برتری دارد.

در جوب از شبهه گفته می شود:

اوّلاً: برخی از این تفاسیر مانند آنچه که از قتاده و سدّی نقل شده است، مناسب با تفسیر آیه به تحریف دارد.

ثانیاً: فرض که هیچ یک از مفسّرین آیه را به مسئله تحریف، تفسیر ننموده باشند، لکن در محل خودش ثابت شده است که یکی از اصول تفسیر، ظواهر کتاب شریف است و ظاهر آیه شریفه بر این مطلب دلالت

دارد.

اما قول مفسّرین هیچ دلیلی بر اعتبار و اعتماد آن در تفسیر کتاب نیست، مگر این که قول آنان مستند به بیان معصوم علیه السلام باشد.

ثالثاً: روایاتی که در تفسیر این آیه برای توضیح باطل، مطالبی را بیان نموده اند، در مقام حصر نیستند، بلکه در مقام بیان ذکر مصداق می باشند.

ص:46

نکتۀ سیزدهم: آیا قول به تحریف مستلزم سقوط ظواهر کتاب از حجیّت است ؟

آیا قول به تحریف مستلزم سقوط ظواهر کتاب از حجیّت و عدم جواز استدلال به آن است؟ این سؤال در صورتی صحیح است که مدّعی تحریف ادّعای علم اجمالی به وقوع تحریف داشته باشد.

برخی گفته اند در چنین فرضی در هر آیه ای که احتمال تحریف داده شود، می توان به اصل مهم عقلایی «عدم قرینه» تمسّک جست و استدلال به ظاهر آیه شریفه نمود.

به عبارت دیگر برای حجیّت کتاب تحریف شده نیاز به امضاء و تقریر معصومین علیهم السلام نداریم، بلکه از راه همین اصل عقلایی می توان به ظواهر آن استدلال نمود.

این بیان در صورتی صحیح است که عقلاء تمسّک به این اصل را مورد احتمال وجود قرینه متّصله تجویز نمایند، در حالی که بر طبق تحقیق، عقلاء در مواردی که مخاطب احتمال وجود قرینه جدا از کلام متکلّم یعنی قرینه منفصله را بدهد، اجازه تمسّک به این اصل را می دهند،

اما در مورد احتمال قرینه متّصله دیگر نمی توان به این اصل استمداد جست و در مسئله تحریف آنچه را که بعد از علم اجمالی، احتمال داده می شود، وجود یک قرینهٔ متّصله ای است که در اثر تحریف محذوف گشته است.

بنابراین، در فرض علم اجمالی به تحریف، هیچ راهی برای تمسّک به ظواهر کتاب شریف غیر از تقریر و امضاء معصومین علیهم السلام نداریم و این مطلب مخالف با ظاهر حدیث ثقلین است.

ص:48

نکتهٔ چهاردهم: دلالت حدیث ثقلین بر عدم تحریف

در میان روایات مهمترین حدیثی که دلالت بر عدم تحریف قرآن دارد، حدیث متواتر ثقلین است که در حدود 33 هزار نفر از اصحاب بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابوذر، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن عمر، حذیفه و ابوایوب انصاری(1) نقل نموده و در حدود 200 تن از دانشمندان بزرگ اهل سنت آن را درکتابهای خودشان درج نموده اند.

متن آن حدیث شریف بر طبق یکی از اسناد آن این است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنّی تارِکٌ فیکُمَ الثَّقَلَیْنْ، کِتابَ اللّه وَ عِتْرَتی وَ فیهِ الْهُدی وَ النُّور، فَتَمسَّکُوا بِکِتابِ اللّه وَ خُذُوا بِهِ وَ أَهْلَ بَیْتی، أُذْکُرُکُم اللّه فی أَهْلِ بَیْتی (ثَلاثَ مرّات).(2)

راه اوّل: برای استدلال به این حدیث بر عدم تحریف کتاب از دو راه می تون استدلال نمود. این راه با توجه به شش مطلب روشن می شود:

الف: حدیث شریف دلالت دارد بر این که تمسّک به کتاب تا روز قیامت امکان پذیر است.

ص:49

1- (1) آلاء الرحمن، ص 44.
2- (2) سنن دارمی، ج 2، ص 431.

ب: تحریف کتاب مستلزم عدم امکان تمسّک به آن است.

ج: معنای تمسّک به قرآن، تمسّک به جمیع شؤونی است که قرآن متعرّض آن شده است و مراد خصوص تمسّک به موارد خاصی مانند آیات الاحکام نیست. به عبارت دیگر غرض از قرآن، مجرد بیان احکام و قوانین عملی نیست، بلکه هدایت و اخراج مردم از ظلمات به سوی نور است.

د: غرض از تحریف پنهان داشتن برخی از حقایق و خاموش نمودن بعضی از انوار کتاب شریف است و کتاب تحریف شده نمی تواند هدایت در جمیع جوانب و نور در جمیع الاطراف باشد، در حالی که غرض نهایی که قرآن شریف برای خود بیان می کند اخراج مردم از ظلمات به سوی نور است و رساندن آنان به مرتبهٔ کامل انسانیت و درجات والای مادی و معنوی است و این غرض با تمسّک به آن حاصل می شود.

ه: تمسّک به قرآن برخلاف تمسّک به عترت، امری است که تحقّق آن فقط به وسیله رسیدن به خود قرآن امکان پذیر است، آن هم قرآنی که در اختیار مردم و بین مردم است، نه قرآنی که درنزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام محفوظ و از دسترس همگان خارج است.

و: از حدیث شریف استفاده می شود که تمسّک به کتاب، نه تنها امکان پذیر، بلکه واجب است و جمله خبری در مقام انشاء حکم تکلیفی است و در مباحث علم اصول روشن گشته که در تکالیف شرعی لازم است متعلّق آنها مقدور مکلّفین باشد و چنانچه قرآن دستخوش تحریف گشته باشد تمسّک به آن مقدور نخواهد بود.

راه دوّم: از این حدیث شریف استفاده می شود که هر کدام یک از این «دو

ثِقْل» یک حجّت مستقل و دلیل تامّی است در کنار دلیل دیگر، به این معنی که حجیّت هیچکدام متوقّف بر امضاء و تصویب دیگری نیست. البته این بدان معنی نیست که هر کدام به تنهایی کافی در رساندن به کمال مطلوب و خروج از گمراهی و رفع ظلمت است، بلکه این آثار بر مجموعه این دو ثقل مترتب است. بنابراین، چنانچه تحریفی در کتاب رخ داده باشد ظواهر آن از حجیّت ساقط می شود و قائلین به تحریف باید معتقد باشند که رجوع به کتاب محرّف محتاج به امضاء معصومین علیهم السلام است و این برخلاف ظاهر حدیث شریف است، چرا که ظاهر آن دلالت بر استقلال هر کدام یک از این دو دلیل دارد و اصولاً چطور می تواند حجیّت ثقل اکبر متوقّف بر ثقل اصغر باشد؟

از این دو راه نتیجه می گیریم که:

اوّلاً: تمسّک به کتاب شریف (قرآن) نه تنها ممکن، بلکه به عنوان یک تکلیف لازم الاجراء است.

ثانیاً: کتاب شریف به عنوان یک دلیل و حجّت مستقل مطرح است.

روشن و بدیهی است که قول به تحریف با هر یک از این دو مطلب که در نظر گرفته شود ناسازگار است.

ص:51

نکتهٔ پانزدهم: نَسْخِ تلاوت و انساء

در بین کلمات علمای عامّه دو اصطلاح «نَسْخِ تلاوت» و «اِنْساء» به چشم می خورد و برخی از آنان(1) جواز نسخ تلاوت را امری اجمالی که دلیل عقلی و نقلی بر وقوع آن دلالت دارد، می دانند. در ذیل این نکته بر آنیم که بررسی نماییم آیا این دو اصطلاح با عنوان تحریف مغایر می باشند یا این که پذیرفتن جواز نسخ تلاوت ملازم با جواز تحریف است؟

در کتب روایی، احادیثی وجود دارد که بزرگان علمای عامه را بر آن داشته است که آنها را به نسخ تلاوت توجیه نمایند. از جمله روایتی که در آن مسئله رجم وارد شده است. ابن عباس از عمر روایت نموده است که او گفت: از آیاتی که بر پیامبر نازل شده است آیه رجم است: الشَّيْخُ وَ الشَّيخَةٍ اذا زَنيا فَارْجَموهَما... و پیامبر به این حکم در زمان خویش عمل نمود و ما هم بعد از او عمل کردیم.(2)

زید بن ثابت می گوید:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر مرد دارای زن یا زن دارای همسر زنا نمایند باید آنها را سنگسار نمود.

زید ادّعا

1- (1) الاحکام فی اصول الاحکام، جزء سوم، ص 154.
2- (2) مسند احمد بن حنبل 47/1.

ننموده است که این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان وحی قرآنی بوده است، لکن عمر گمان کرده است که وحی قرآنی است و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که در کتاب آن را بنویسم؟ پیامبر به او پاسخی نفرمود.(1)

اهل سنت گمان کرده اند که این حکم و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آیه قرآن مطرح بوده است، لکن تلاوت و قرائت آن منسوخ شده است، اما حکم آن باقی مانده است.

بر این عقیده ایرادات مهمی وارد شده است، به قرار ذیل:

ایراد اوّل: نسخ از هر نوعی که باشد نیاز به ناسخ دارد و در این موارد ناسخی وجود ندارد.

ایراد دوّم: در محل خودش ثابت است که نسخ فقط در محدوده احکام شرعیه جریان دارد و تلاوت عنوان شرعی را ندارد. البته از این ایراد برخی از علماء آنان پاسخ داده اند(2) که مراد از تلاوت، وجود خارجی آن نیست، بلکه مراد جواز تلاوت است که یکی از احکام شرعیه است.

ایراد سوّم: چه فایده ای در این نوع از نسخ وجود دارد که تلاوت منسوخ شود اما اصل حکم که مدلول آیه است باقی بماند؟

ایراد چهارم: مهم ترین ایراد را مرحوم محقّق خوئی بیان داشته اند، به این صورت که اگر این نسخ تلاوت در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور آن حضرت واقع شده باشد، گر چه این ملازم با تحریف نیست، اما چون روایاتی که دلالت بر این مطلب دارد یا حمل بر این نظریه می شود عنوان خبر واحد را دارند لذا کفایت در اعتماد نمی کنند، مضافاً بر این که در برخی از این روایات آمده است که این نوع نسخ بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

1- (1) محلی ابن حزم، ج 1، ص 235.
2- (2) الاحکام آمدی 155/3.

واقع شده است.

و اگر این نسخ توسط علما و ولادت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده باشد، این عین قول به تحریف و پذیرفتن آن است.(1)

اما آنچه را که در مسئله رجم بیان داشته اند، بطلان آن بسیار روشن است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله که در ثبت آیات شریفه قرآن کمال دقت و مراقبت را داشته است و با اهتمام فراوان کُتّاب وحی را مأمور به این امر می فرمود، در صورتی که مسئله رجم از آیات قرآن بوده، چگونه و چرا دستور به ثبت آن در کتاب ندارد و در برابر سؤال عمر پاسخی نفرمود؟

بنابراین، مسئله نسخ تلاوت امری است که بطلان آن بسیار روشن و بدیهی است.

حتی برخی از معاصرین(2) از اهل سنت گفته اند که گر چه عقلاً جایز است اما چنین نسخی در کتاب اللّه واقع نشده است و ابن حَزْمِ انْدَلْسی بعد از این که درابتدا نسخ تلاوت را پذیرفته است در انتهای کلام مسئله را طوری توجیه نموده است که مرتبط به وحی الهی نباشد.(3)

1- (1) البیان، ص 206.
2- (2) فتح المنان فی نسخ القرآن، ص 224.
3- (3) محلی، ج 10، ص 58.

نکتهٔ شانزدهم: شیعه نمی تواند معتقد به تحریف شود

شیعه نه تنها معتقد به تحریف قرآن نیست، بلکه اصولاً نمی تواند چنین اعتقادی را دارا باشد، زیرا ادلّه مهم که پایه اساسی اعتقادات شیعه را تشکیل می دهد آیه شریفه تطهیر است:

إِنَّما یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

در محل خودش ثابت شده است که این آیه دلالت واضح و روشنی به عصمت اهل بیت علیهم السلام دارد، عصمتی که مهمترین شرط برای زعامت و خلافت مسلمین است.

چنانچه کسی ادّعای تحریف در مورد قرآن را دارا باشد دیگر نمی تواند به این آیه شریفه برای اثبات مسئله عصمت استدلال نماید. هدف اصلی از این آیه شریفه هنگامی آشکار می گردد که بپذیریم قرآن کتاب منظمی است که آغاز آن با سورهٔ مبارکه حمد است و تدوین آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان یافته و بعداً نیز دستخوش هیچگونه حادثه ای نشده است و هر آیه ای در موقعیت مناسب خود قرار داد به طوری هک اگر در جای دیگر قرار گیرد مقصود خداوند

حاصل نمی شود. در این آیه شریفه غرض خداوند متعال آن است که در هنگام بیان وظیفه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله تکالیف خاصی را برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ذکر کند و به آنان گوشزد نماید که وظایف مخصوص به خود را دارند. در هر صورت اگر احتمال تحریف در این گونه آیات داده شود دیگر اساسی برای اعتقادات امامیه باقی نمی ماند.[1]

1- (1) برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب اهل البیت یا چهره های درخشان.

نکتهٔ هفدهم: بررسی کلی روایات تحریف

مهمترین دلیل قائلین به تحریف روایاتی است که سنّی و شیعه آنها را در کتب خود ذکر نموده اند و این روایات بر طبق احصاء برخی از محققین حدود 1122 روایت است و برخی از بزرگان تواتر اجمالی این روایات را پذیرفته اند به این معنی با وجود این که بسیاری از آنها از جهت سند ضعیف است، لکن کثرت روایات به حدّی است که موجب قطع به صدور برخی از آنان می شود و احتمال کذب تمامی آنها داده نمی شود. قائلین به تحریف، از این روایات استفاده نموده اند که در مواردی از کتاب شریف، تحریفها و نقصانهایی به وجود آمده است.

بزرگانی از علماء در مقام جواب از این روایات از دو جهت به آنها اشکال نموده اند.

جهت اول: اشکال از حیث سند و کتبی که این روایات در آنها جمع آوری شده است.

جهت دوم: اشکال از حیث دلالت.

اینک هر کدام از این دو جهت را باید

توضیح دهیم:

اما توضیح جهت اول:

در سند بسیاری از این روایات احمد بن محمد «سیّاری» است که به تعبیر رجال شناسان «فاسد المذهب» و «ضعیف الحدیث» است و نجاشی(1) او را متهم به غلوّ می کند و ابن غضائری او را متهالک و منحرف معرفی نموده است.(2)

از افرادی که در سند این روایات قرار گرفته اند «یونس بن ظبیان» است که در مورد او گفته شده است:

بسیار ضعیف است و در کتب او تماماً خَلْط وجود دارد.

و ابن غضائری او را غالی و کذّاب و جاعِلُ الحدیث معرفی نموده است.(3)

سومین فردی که در سند این روایات قرار گرفته است علی بن احمد کوفی است که مؤلفین رجال او را ضعیف و فاسد الرّوایه و حتی از جمله غُلاهِ منحرف معرفی نموده اند.(4)

بنابراین، روشن می شود افرادی که ناقل و مبیّن این روایات هستند از ضعفاء می باشند و روایات آنان اعتباری ندارد.

علاوه بر آنچه گفته شد باید توجه کنیم کتبی که این روایات در آنها آمده است غالباً خالی از اعتبار و حجیّت است.

الف: برخی از این روایات از رساله ای منسوب به سعد بن عبداللّه اشعری گرفته شده است که این رساله به نعمانی و سید مرتضی هم نسبت داده شده است و بنابراین واضع و مؤلف آن روشن نیست و احدی از رجال علم حدیث آن را معتبر نشمرده اند.

1- (1) رجال نجاشی، ص 58.
2- (2) قاموس الرجال، ج 1، ص 403.
3- (3) خلاصه الرجال، ص 266.

4- (4) دراسات فى الحديث و المحدثين، ص 198.

ب: پاره ای از احادیث از کتاب سلیم بن قیس هلالی اخذ شده است و شیخ مفید در مورد این کتاب فرموده است:

کتابی است که وثوقی به آن نیست و عمل به آن در کثیری از مواردش جایز نیست و در آن تخلیط و تدلیس به کار رفته است و آدم متدیّن باید از آن اجتناب نماید.(1)

ج: سومین کتاب عبارت است از «کتاب التنزی و التحریف» و یا «کتاب قراءات» که مؤلف آن احمد بن محمد سیّاری است و قبلاً بیان شد که رجالیّین او را تضعیف نموده اند.

د: برخی از این روایات از تفسیر ادبی الجارود گرفته شده است که این شخص مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفته است، علاوه بر این، در سند این تفسیر کثیر بن عیاش واقع شده که ضعیف است.

ه: یکی از آن کتب «تفسر علی بن ابراهیم قمی» که منسوب به اوست و تلفیقی است از املائاتی که او به شاگردش ابوالفضل العباس بن محمد علوی نموده و همینطور مخلوط است با تفسیر ابی الجارود.

و: یکی از مدارک این رایات «کتاب استغاثه» علی بن احمد الکوفی است که ابن غضائری او را تکذیب و متهم به غلوّ نموده است.

ز: پاره ای از این احادیث از احتجاج طبرسی آمده است که روایات آن غالباً مرسل است و به عنوان یک کتاب روایی نمی توان به آن استدلال نمود.

ح: اکثر این روایات در کتاب شریف کافی نیز واردشده است، لکن صرف وجود روایتی در یک کتاب به معنای صحّت آن و جواز عمل به آن نیست.

برخی ادّعا نموده اند که در میان 16199 حدیث در کافی مقدار 5172

1- (1) تصحیح الاعتقاد، ص 72.

حدیث آن صحیح است و در حدود 144 حدیث عنوان حسن را دارد و مقدار 2128 حدیث موثّق و 302 حدیث قوی وجود دارد و مقدار 7480 حدیث آن ضعیف است.(1)

توضیح جهت دوم:

این روایات از حیث دلالت دارای یک مضمون نیستند و به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: برخی از این روایات مربوط به تحریف معنوی است که از محل نزاع ما خارج است.

دسته دوم: پاره از این روایات دلالت بر اختلاف قرائت داردکه از محل بحث تحریف خارج است.

دسته سوم: روایاتی که در مقام توضیح یاتفسیر یک آیه وارد شده است که برخی گمان کرده اند آنچه به عنوان تفسیر آیه واقع شده است در واقع از متن قرآن کریم بوده است.

مانند این حدیث شریف:

رَوی الکُلینی بأسنادِهِ عَنْ موسی بن جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: اولئک الَّذینَ یَعْلم اللّه ما فی قُلُوبِهُم فاعرض عَنْهم و عِظْهم وَ مَثّل فی أَنْفسهم قَوْلاً بلیغا.

انه - علیه السلام - تلاهذه الایه إلی قوله: «فاعرض عنهم» و اضافَ: «فَقَد سَبَقَتْ عَلَیْهم کَلِمهُ الشَّفاءِ وَ سَبَقَ لَهُمَ الْعَذاب» وتلا بقیّه الایه.(2)

محدث نوری فرموده:

ظاهر سیاق خبر آن است که این زیاده از قرآن است و تفسیر نیست.(3)

علامه مجلسی و دیگران تصریح دارند به این که این جمله

عنوان

1- (1) دراسات فی الحدیث و المحدثین، ص 137.
2- (2) روضه کافی 184/8.
3- (3) فصل الخطاب، ص 275.

تفسیری را دارد.

دسته چهارم: روایاتی که دلالت دارد بر این که در برخی از آیات کتاب، اسم مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه مصعومین علیهم السلام ذکر شده بوده است. این روایات هم در مقام توضیح و تأویل آیات شریفه اند و دلالت ندارد بر این که اسامی ائمه علیهم السلام به عنوان جزئی از قرآن بوه و حذف شده است.

دسته پنجم: روایاتی که دلالت بر ذکر اسامی افرادی از قریش، در قرآن دارد که گویا تحریف کنندگان آنها را حذف نموه و فقط اسم ابی لهب را باقی گذاشته اند.

این روایات دارای دو اشکال است:

1 - بین خود این روایات تناقض وجوددارد، زیرا در برخی از آنها عدد محذوف را هفتاد و در برخی دیگر هفت قرار داده است.

2 - ملاحظه مضامین این روایات شهادت به کذب آن می دهد و اصولاً چه وجهی در میان بوده است که در میان اسامی، اسم ابی لهب محفوظ بماند.

دسته ششم: روایاتی که دلالت دارد براین که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از کلمات تغییر داده شده است و مکان آنها کلمات و الفاظ دیگری آورده شده و به تعبیر دیگر این روایات دلالت دارد بر وقوع تحریف هم به زیادت و هم به نقیصه.

این دسته نیز مخالف با اجماع است، زیرا مسلمین اتفاق نظر دارند بر اینکه بر قرآن حتی یک حرف هم اضافه نشده است.

دسته هفتم: روایاتی که در شأن حضرت حجت عجل اللّه تعالی فرجه الشریف وارد شده که آن حضرت بعد از ظهور خود، مردم را ملزم

می کنند به قرائت مصحف علی علیه السلام که در نزد او است.

این روایات اگر چه دلالت بر اختلاف مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام با مصحف موجود دارد، لکن این اختلاف از حیث متن قرآن نیست بلکه اختلاف در نظم و ترتیب و بعضی از شروح و توضیحات است.

دسته هشتم: روایاتی که دلالت بر وقوع نقیصه در کتاب شریف دارد و اینها سه قسم اند:

قسم اول: دلالت دارد بر اینکه عدد واقعی آیات کتاب بیش از قرآن موجود است.

قسم دوم: دلالت دارد که برخی از سوره هایی که در قرآن موجوداست عدد آیات آنها کمتر از مقدار واقعی است.

قسم سوم: دلالت بر نقصان کلمه یا آیه ای دارد.

در جواب از این طائفه باید گفت:

اولاً: این روایات مخالف با قرآن است و باید از آنها اعراض نمود.

ثانیاً: در میان این طائفه روایات متعارضه فراوان وجود دارد که مضمون اینها را رد می کنند.

ثالثاً: چنانچه در میان اینها خبر صحیحی وجود داشته باشد، عنوان خبر واحد را دارد و طبق قاعده، در چنین امری نمی توان به خبر واحد تمسّک جست.

رابعاً: برخی از اخبار حاکی از سقط و حذف اسامی مبارک ائمه علیهم السلام است که قبلاً گفتیم این گونه روایات را باید حمل بر تأویل یا تفسیر یا بیان مصداق نمود.

والحمد للّه ربّ العالمین

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109